

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آن طور که بوده  
و نه آن طوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(3)

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب چهارم

برگردان : الف نسیم

فصل

23

## آمریکائی های ضد کمینترن

### ارتیه باقی مانده از طرف گروه های صد نفری سیاه

پس از ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، هدف اصلی و سیاست پشت پرده‌ی محور این بود که از پیوستن ایالات متحده به اتحاد انگلیس - روسیه بر علیه آلمان نازی جلوگیری کنند. منزوی کردن ایالات متحده آمریکا یکی از طرح‌هایی بود که برای فرماندهان آلمانی و ژاپنی از اهمیت زیادی برخوردار بود. تبلیغات بر علیه آمریکا هسته‌ی اصلی توطئه‌های حيله گرانه‌ی نیروهای متحد فاشیستی ضد روسیه را تشکیل میداد.

از سال ۱۹۱۸ مردم آمریکا با موجی از تبلیغات دروغ و پایان ناپذیر در مورد اتحاد جماهیر شوروی مورد شستشوی مغزی قرار گرفته بودند. انقلاب روسیه به عنوان کار یک دسته‌ی جنایتکار وحشی و بی قانون که توسط "قاتلان، جنایتکاران و افراد فاسد"، تحریک شده بودند، ترسیم شده بود، ارتش سرخ یک نیروی بی کاره "بی نظم و تنبل" معرفی شده بود، اقتصاد دانان روسی "نالایق" بودند، صنایع و کشاورزی روسیه در "هرج و مرج و شرایطی ناامید کننده" به سر میبرد و مردم شوروی فقط در انتظار جنگی بودند که به خاطر آن بر علیه "آقایان نالایق در مسکو" انقلاب کنند. با هجوم آلمان نازی به اتحاد جماهیر شوروی، موجی از تبلیغات ضد روسی مبنی بر از هم پاشیدگی روسیه آغاز شد. در اینجا چند نمونه از سخنان آمریکائی‌ها، دقیقاً پس از حمله به شوروی:

« 24 ژوئن ۱۹۴۱ "مارتین دیس" (Martin Dies) عضو کنگره:  
« هیتلر طی ۳۰ روز کنترل روسیه را در دست خواهد گرفت. »

27 ژوئن ۱۹۴۱ "فلچر پرات" (Fletcher Pratt) در نیویورک پست:

« معجزه‌ای بزرگ ، بزرگ تر از چیزی که تا به حال کسی پس از نوشته شدن انجیل دیده است  
لازم بود که ارتش سرخ را از شکست کامل طی یک مدت کوتاه نجات دهد. »

روزنامه‌ی هیرست (Hearst) "نیویورک ژورنال آمریکن" (New York Journal American)  
۲۷ ژوئن ۱۹۴۱ :

« روسیه محکوم به مرگ است، و آمریکا و انگلیس، نمی توانند مانعی در مقابل این مرگ سریع که حاصل حملات کوبنده‌ی ارتش نازی‌هاست، ایجاد کنند. »

۲۹ ژوئن ۱۹۴۱ "هانسون دبلیو. بالدوین" در نیویورک تایمز:

« روس‌ها نمی توانند به هیچ وجه خود را با آلمانی‌ها در مورد کارهای نظامی و رهبری، آموزش و تجهیزات مقایسه کنند. "تیموشنکو"، "بودیونی" و "اشترن"، از لحاظ اخلاقی به هیچ وجه شبیه کایتل و "براجیتسج" نیستند. پاکسازی‌ها و سیاست، ارتش سرخ را نابود کرده است. »

۲۶ ژوئن ۱۹۴۱ "جرج ائی. سوکولسکی":

« در اینجا به جز بی لیاقتی، استبداد، عدم آگاهی به دانش رهبری و ابتکار نیازی به آوردن هیچ بهانه و توضیحی نیست. رهبری کردن از طریق ایجاد وحشت و پاکسازی‌ها، این غول عظیم را نا امید و ناتوان کرده است. روسیه جهان را در طول ۲۵ سال فریب داده است، و این ظاهر سازی‌ها برملا شده است. ما باید خود را آماده‌ی قبول این شوک کنیم که در اثر این جنگ، اتحاد جماهیر شوروی به صورتی کامل از میان خواهد رفت. »

در ۲۰ نوامبر ۱۹۴۱ یک از سردبیران روزنامه "هوستون پست" (Houston Post)، مقاله‌ای تحت عنوان "ناتوانی در مورد روسیه" به چاپ رساند. در آنجا سؤالی مطرح شد که مدت زیادی افکار مردم آمریکا را به خود مشغول کرد. در مقاله چنین آمده بود:

« مسئله‌ای که تا به حال به صورتی خشنود کننده توضیح داده نشده این است که چرا طی ۲۰ سال گذشته مردم ایالات متحده آمریکا در مورد پیشرفت‌های مادی کشور اتحاد جماهیر شوروی بی خبر نگاه داشته شده‌اند. وقتی هیتلر به شوروی یورش برد، در مجموع همه کشور در عمل و به صورتی متحد، بر این نظر بودند که استالین نمی توانست خود را از این مهلکه نجات دهد. "داناترین ما" دورنمای امیدوار کننده‌ای را برای روسیه رقم نمی زدند. آنها پیش بینی میکردند که نازی‌ها به سرعت کشور را به تصرف خود در می آوردند، و اغلب آمریکایی‌ها مشتاقانه منتظر تسلیم روسیه پس اشغال کشور توسط آلمانی‌ها بودند.

چگونه و چرا این اطلاعات از مردم آمریکا مخفی نگه داشته شده است؟ »

بعد از سال ۱۹۱۸ دیواری میان مردم اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا کشیده شده بود. نفرت و ترس از روسیه در آمریکا به روشی مصنوعی توسط سیاستمداران و تجار مرتجع، گاردهای سفید روسی مهاجر و جاسوسان ضد انقلاب و سرانجام تبلیغات وزرای کشورهای محور و مأموران سازمان‌های امنیتی، ایجاد شده بود.

پس از انقلاب روسیه، گاردهای سفید مهاجر روسی به سرعت به آمریکا هجوم آورده و با دروغ‌های ساختگی، موجی از آشفتگی فکری و سوء ظن را بر علیه کشور اتحاد جماهیر شوروی به وجود آوردند. ولی پس از اعلام جنگ از طرف آلمان نازی بر علیه آمریکا تبلیغات ضد روسی مهاجران تزاری در ایالات متحده آمریکا به سرعت رنگ و لعاب خود را از دست داد.

در سال ۱۹۲۴ اولین هسته‌های نازی در آمریکا ساخته شد. آنها در مجمع نازیستی توتونیا (Teutonia) در شیکاگو که تحت رهبری "فریتز گسیبل" (Fritz Gissibl) عمل میکرد، فعالیت میکردند. در همان سال کاپیتان ریلی و دیگر شرکای گارد سفیدی روسی، بخش آمریکایی اتحادیه بین المللی ضد بلشویکی را دایر کردند. طی تمام دهه‌ی ۱۹۲۰ جاسوسان نازی، فریتز گسیبل و هاینز اشپان کنوبل (Heinz Spanknoebel)، به دستور رودلف هس و آلفرد روزنبرگ در صف اول فعالیت کرده و سیاست ضد دمکراسی و ضد روسی در ایالات متحده آمریکا را با یک همکاری بسیار نزدیک با روس‌های سفید ضد شوروی سازماندهی میکردند.

در سال ۱۹۲۲ مهاجر روسی، پتر آفاناسیف (Peter Afanassjew)، با نام‌های مستعار شاهزاده پتر کوشوبی (Peter Kuschubje)، ملقب به پتر آرمسترانگ، به سانفرانسیسکو آمد و به انتشار "پروتکل صهیون" کمک کرد و به همراه افسر تزاری سابق، کاپیتان ویکتور د کایویل (Viktor de Kayville)، آغاز به نشر یک روزنامه‌ی تبلیغاتی ضد یهودی به نام "آمریکایی غیر یهودی" (The American Gentle)، به نفع آلمانی‌ها کرد. در این جریان آفاناسیف با جاسوسان نازی، فریتز گسیبل و اسکار فاوس (Oscar Pfau) همکاری میکرد.

نیکلای ریباکوف (Nikolai Rybakow)، کلنل سابق در ارتش تحت کنترل ژاپنی‌ها، ارتش موسوم به ارتش روسیه‌ی سفید آتامان گریگوری سمیونوف (Grigori Semjonow)، در آغاز دهه‌ی ۱۹۲۰ به ایالات متحده آمریکا آمد و در آنجا با تبلیغات ضد روسی و ضد یهودی خود جنجال بزرگی بر پا کرد. وقتی که هیتلر در سال ۱۹۳۳ در آلمان به قدرت رسید، ریباکوف، روزنامه‌ی روسی زبان هوادار نازی‌ها را به نام "روسیا" (Rossija) در نیویورک پایه گذاری کرد. جاسوس ژاپنی سمیونوف و همکار نزدیک او رودزایفسکی (Rodsajewski) از منطقه‌ای به نام منچوری با ریباکوف در تماس نزدیک بودند و در آنجا فرماندهی یکی از ارتش‌های گارد سفید را که از نظر مالی توسط ژاپنی‌ها اداره میشد، به عهده داشتند. تبلیغات ژاپنی از منچوری به صورتی مداوم همراه با تبلیغات نازی‌ها در روزنامه‌ی "روسیا" به چاپ میرسید. در سال ۱۹۴۱ با حمله‌ی هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی روزنامه نیویورکی ریباکوف ارتش آلمان نازی را به "شمشیر کشنده، مشتعل و تنبیه کننده با انصاف الهی، سپاه سفید و وطنپرست مسیحی ضد بلشویکی هیتلر" تشبیه کرد.

یکی از مشهورترین همکاران ریباکوف در "روسیا"، مبلغ ضد یهودی و جاسوس سابق اوخرانا (Ochрана)، بوریس براسول (Boris Brasul) نام داشت که اولین سازمان ضد روسی را بلافاصله پس از انقلاب روسیه در آمریکا پایه گذاری کرد و به صورت وسیعی مدارک و یادداشت‌های ضد یهودی را در ایالات متحده آمریکا توزیع میکرد.

براسول هرگز امید خود را در مورد بازگشت تزار به قدرت در روسیه از دست نداد. طی سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ او به صورتی خستگی ناپذیر تبلیغات شدیدی را در آمریکا بر علیه اتحاد جماهیر شوروی سازماندهی کرد، انجمن ضد روسی گاردهای سفید را به راه انداخت، با نوشتن مقالات و کتاب‌های متعدد دولت اتحاد جماهیر شوروی را مورد حمله قرار داده و دروغ‌های ضد شوروی خود در اختیار سازمان‌های دولتی ایالات متحده آمریکا می گذاشت. در ۱۵ نوامبر سال ۱۹۳۵ در یک ملاقات کوتاه سری با رهبران بلند پایه‌ی گاردهای سفید در نیویورک، براسول گزارشی یک ساعته از فعالیت‌های ضد شوروی خود که پس از ورودش در سال ۱۹۱۶ به آمریکا سازماندهی کرده بود، ارائه داد. او در این جلسه با غرور مخصوصی در مورد "کار شجاعانه‌اش" به خاطر ایجاد مانع بر سر راه به رسمیت شمردن اتحاد جماهیر شوروی از طرف ایالات متحده آمریکا قبل از سال ۱۹۳۳ صحبت کرد.

با ارتقاء خود به عنوان یک قانون دان روسی، براسول با سمت مشاور حقوقی در دفتر حقوقی برادران کادرتس در نیویورک آغاز به کار کرد. او حتی از طرف سازمان‌های دولتی آمریکایی به عنوان "مشاور متخصص" در مورد مسائلی که به اتحاد جماهیر شوروی مربوط میشد مورد استفاده قرار می گرفت. او در مورد ادبیات روسی و موضوعاتی از این قبیل در دانشگاه کلمبیا و دیگر مراکز تدریسی

شناخته شده‌ی آمریکائی سخنرانی میکرد. براسول از هر راهی که امکان داشت از دوستان با نفوذ خود جهت برانگیختن سوء ظن و دشمنی بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی استفاده میکرد.

در پائیز ۱۹۴۰ وقتی که اتحادیه‌ی انزوا طلب و ضد روسی به نام "آمریکن فرست" پایه گذاری شد، براسول بلافاصله تبدیل به یکی از فعالان آن شد. او ادبیات ضد روسی بسیاری برای اتحادیه تهیه کرد و مقالات او در نشریات اتحادیه به چاپ رسید. از میان آن مدارک تبلیغاتی که براسول برای اتحادیه‌ی "آمریکن فرست" تهیه کرد و به سرعت در میان اعضای اتحادیه پخش شد، جزوهای بود که پس از حمله نازی‌ها به اتحاد جماهیر شوروی در اعتراض به دادن قرض و کمک مالی آمریکائی‌ها به اتحاد جماهیر شوروی منتشر شده بود. این جزوه حاوی "بیانیه‌ی مهاجران روسی مقیم شانگهای" بود که از طرف ۲۱ سازمان ناسیونالیستی گارد سفید در خاور دور، که همگی تحت نظر دولت ژاپن فعالیت می کردند، امضاء شده بود. "اتحادیه‌ی فاشیستی روسی" که توسط کنستانتین روزاوسکی، و با دستگیری گیورگی سمیونوف رهبری میشد، یکی از سازمان‌هایی بود که جزوه را امضاء کرده بودند.

جیمز ویلر هیل (James Wheeler - Hill) رهبر اتحادیه‌ی آلمانی - آمریکائی، یکی از افراد سرشناسی بود که نقش رابط میان گاردهای سفید و نازی‌ها را در ایالات متحده آمریکا بازی میکرد. ویلر هیل آلمانی نبود، بلکه یکی از گارد سفیدهای روسی بود که در باکو متولد شده بود. او پس از شکست گارد سفیدها به آلمان آمد و مدتی بعد به ایالات متحده آمریکا رفت. در سال ۱۹۳۹ او توسط دولت آمریکا به جرم جاسوسی به سود آلمان دستگیر شد.

یکی از جاسوسان سرشناس آلمانی - ژاپنی در میان گارد سفیدهای مقیم آمریکا، "گراف" آناستازیا آ. ونزیاتسکی نام داشت. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۳ جاسوس نازی پائول آ. فون لیلیانفلد - توال (Paul A. von Lilienfeld - Toal) در نامه‌ای به رهبر آمریکائی پیراهن نقره‌ای‌های هوادار نازی، ویلیام دادلی (William Dudley Pelley) نوشت:

« من بدین وسیله می‌خواهم مسائلی را در مورد روابط با گاردهای سفید متذکر شوم... من در تماس با "ستاد ارتش روس‌های فاشیست" (صندوق پستی ۶۳۱، پوتنام، کون) (Putnam Conn) قرار گرفتم. رهبر آنها، آقای آ. آ. ونزیاتسکی، در حال حاضر در خارج از کشور به سر میبرد، اما دستیار او، آقای دی. ائی. کانل (D. J. Kunle)، نامه‌ی بسیار محبت آمیزی برای من نوشت و به همراه آن چند نمونه از مجلات فاشیستی خودشان را نیز برای من ارسال کرد. »

"گراف" ونزیاتسکی (Graf Wonsiatzki) از تومپسون (Thompson) در کنتاکی (Connecticut)، با سمت یکی از افسران تزاری در جنگ ارتش سفید دنیکن شرکت کرده بود. پس از شکست دنیکن، او رهبری یک گروه تروریستی در "کریمه" را به عهده گرفت. از جمله عملیات آنها ربودن اهالی روسیه و بر اساس آن تقاضای باج کردن، شکنجه و قتل آنها به دلیل پرداخت نشدن باج بود. ونزیاتسکی در آغاز دهه ۱۹۲۰ به ایالات متحده آمریکا آمد و با خانم ماریون بوکینگهام رییم اشتفنس (Marion Buckingham Ream Stephens)، یک آمریکائی میلیونر، که ۲۲ سال از او مسن تر بود ازدواج کرد. ونزیاتسکی به تبعیت آمریکا درآمد و در املاک رییم در تامپسون اقامت کرد.

با امکاناتی که ثروت همسرش در اختیار او گذاشته بود، ونزیاتسکی آغاز به سازماندهی ارتشی ضد بلشویکی کرد، ارتشی که او شخصاً می خواست به همراه آن تا مسکو پیشروی کند. او به صورتی گسترده به کشورهای اروپائی، آسیائی و آمریکای جنوبی سفر کرد و در آنجا با فرستادگان تورگ پروم، اتحادیه‌های بین المللی ضد بلشویکی و دیگر سازمان‌های ضد روسی ملاقات کرد.

در آگوست ۱۹۳۳ ونزیاتسکی "حزب فاشیستی ناسیونالیست‌های انقلابی" را در آمریکا پایه گذاری کرد. نشان رسمی آنها صلیب شکسته بود. مقر آنها در املاک تامپسون قرار داشت. در آنجا

ونزیاتسکی زرادخانه‌ای از اسلحه‌های اتوماتیک و تعداد زیادی تفنگ و دیگر تجهیزات نظامی را ذخیره کرده و با گروهی از جوانان که لباسی نظامی که نقش صلیب شکسته بر آن بود، تمرین میکرد. در مه ۱۹۳۴ او به توکیو، چاربین و دیگر شهرهای خاور دور مسافرت کرد و با اعضای فرماندهی ژاپنی و فاشیست‌های روسی، از جمله کلنل سمیونوف مشاوره کرد. ونزیاتسکی از ژاپن به آلمان رفت، و در آنجا آلفرد روزنبرگ، دکتر گوبلز و فرستادگان سازمان نظامی و امنیتی آلمان را ملاقات کرد. او مأموریت جاسوسی به نفع آلمان و ژاپن را در ایالات متحده آمریکا به عهده گرفت. شعبه‌هایی محلی از حزب ونزیاتسکی در نیویورک، سانفرانسیسکو، لس آنجلس، سانو پائولو (Sao Paulo) (برزیل)، و در چاربین (Charbin)، منچوری تأسیس شد. افسران این شعبه‌های محلی تحت نظر مستقیم جاسوسان سازمان امنیت آلمانی و ژاپنی کار می‌کردند. به جز فعالیت‌های جاسوسی در ایالات متحده آمریکا، سازمانی تحت رهبری ونزیاتسکی که به وسیله‌ی خود او نیز حمایت مالی میشد و فعالیت‌های خرابکاری و ترور بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی را نیز انجام می‌داد تأسیس شد. در فوریه ۱۹۳۴ روزنامه‌ی ونزیاتسکی به نام فاشیست که در تامپسون، کنتاکی منتشر میشد اعلام کرد:

« در ۷ اکتبر گروه سه نفری آ-۵ موفق به خارج کردن یک قطار نظامی از ریل راه آهن شدند. طبق اخبار منتشره، حدود ۱۰۰ نفر در این جریان به قتل رسیدند. در منطقه‌ی اشتاروبینسک (Starobinsk)، به خاطر عملیات "برادران"، عملیات پذیر افشانی به صورتی کامل نابود شد. تعداد زیادی از رؤسای کمونیست مسئول این عملیات به صورتی مرموز ناپدید شدند. در سوم سپتامبر در منطقه‌ی "اوزرا کمیاز" (Osera Kmias)، رئیس کمونیست مزارع اشتراکی به وسیله‌ی برادران شماره ۱۶۷ و ۱۶۸ به قتل رسید! »

در آوریل ۱۹۳۴ "فاشیست" اعلام کرد که سردبیر آنها "مبلغ" ۱۵۰۰ اسلوتی دریافت کرده است که پس از آزادی بوریس کووردا (Boris Kowarda) از زندان به او بدهد. این پول‌ها هدیه‌ایست از جانب آقای ونزیاتسکی". در این زمان بوریس کووردا به دلیل ترور سفیر شوروی، ویکوف در ورشو، در لهستان زندانی بود. در برنامه‌ی رسمی "حزب فاشیستی ناسیونالیست‌های انقلابی" چنین آمده بود:

« ترور سازمان‌دهندگان نظامی روسی، مفسران نظامی، رهبران سیاسی و کمونیست‌های بلند پایه را سازماندهی کنید! و بخصوص دبیر حزب را ترور کنید! در تمام دستورات صادر شده از طرف ارگان‌های سرخ خرابکاری کنید! در روابط میان کمونیست‌های رژیم بی نظمی به وجود بیاورید! دکلهای تلگراف را ببرید، روابط تلفنی را قطع و نابود کنید! برادران فاشیست، در ذهن خود بسپارید: ما به صورتی شگفت‌انگیزی در حال پیشرفت هستیم، ما به صورتی مداوم ایجاد خرابکاری می‌کنیم و به این فعالیت خرابکارانه ادامه خواهیم داد! »

در ژوئن ۱۹۴۰ ونزیاتسکی به یک خبرنگار روزنامه "آور"، گفت که او و ترسکی در مورد رژیم شوروی دارای "نظرات مشترکی" بودند.

بلافاصله پس از حمله‌ی ژاپن به پرل هاربر، "گراف" آناستازیا ونزیاتسکی توسط مقامات آمریکائی بازداشت شد. او به جرم تخطی بر علیه‌ی قوانین جاسوسی و تسلیم اطلاعات نظامی آمریکا به دولت‌های آلمان و ژاپن گناهکار شناخته شده و به پنج سال زندان محکوم شد.

فاشیست‌های روسی تنها مهاجرانی نبودند که بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی در آمریکا تبلیغات میکردند. تعداد زیادی از منشویک‌ها، سوسیالیست‌های انقلابی و دیگر جریان‌های مخالف سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی به آمریکا آمده، و آنجا را به مقر فرماندهی خود جهت ادامه‌ی بازی‌های حیله‌گرانه و تبلیغات بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی تبدیل کرده بودند. ویکتور چرنوف، رافائل آبراموویچ (Raphael Abramowitsch)، نیکیفور گریگوریف (Nikifor Grigorjew) و ناتان چانین (Nathan Tschanin) نمونه‌های بارزی از افراد بودند.

ویکتور چرنوف در دوران حکومت تزار در روسیه، یکی از رهبران جنبش سوسیالیست‌های انقلابی بود. و بر همین اساس با دو تن دیگر از رهبران سوسیالیست‌های انقلابی، جانی معروف و هوادار تزار یونو آسف (Jewno Asew) و قاتل و طراح ضد روسی بوریس ساوینکوف در ارتباطی نزدیک بود. ساوینکوف در کتاب خود به نام "خاطرات یک تروریست"، تشریح کرد که او در سال ۱۹۰۳ چگونه به ژنو و جهت مشورت با چرنوف در مورد طرح ترور وزیر داخلی تزار، و.ک. پله‌وه (Plehwe)، مسافرت کرد. در ادامه ساوینکوف تعریف کرد که چگونه او و آسف در سال ۱۹۰۶، جهت آزاد کردن خود از انجام ترور نخست وزیر استولی پین (Stolypin) به مرکزیت تروریستی رسته‌ی سوسیالیست‌های انقلابی، مراجعه کردند. ساوینکوف نوشت:

« کمیته مرکزی تقاضای ما را رد کرد و از ما خواست که خود را هر چه بیشتر بر روی استولی پین متمرکز کنیم. به جز من و آسف، چرنف (Tschernow)، ناتانسون (Natanson)، اسلتوف (Sletow)، کرافت (Kroft) و پانکراتوف (Pankratow) در جلسه شرکت داشتند. »

پس از سرنگونی تزار، چرنوف سمت وزیر کشاورزی را در دولت موقت به عهده گرفت. او مبارزه‌ی شدیدی را بر علیه‌ی لنین و بلشویک‌ها رهبری میکرد. پس از به روی کار آمدن دولت شوروی، او در توطئه‌های سوسیالیست‌های انقلابی بر علیه‌ی دولت روسیه شرکت کرد. در آغاز دهه‌ی دوم، او روسیه را ترک کرد و یکی از فعال‌ترین ضد بلشویک‌ها در میان مهاجران و رهبران دشمن روسیه، در پراگ، پاریس، برلین و دیگر پایتخت‌های کشورهای اروپائی شد. در آغاز جنگ جهانی دوم او از فرانسه به ایالات متحده آمریکا آمد، و در آنجا به تبلیغات ضد روسی و فعالیت‌های متشکل خود ادامه داد. او به صورتی بسیار نزدیک با به اصطلاح سوسیالیست‌های ضد روسی در جنبش کارگری آمریکا همکاری میکرد. در ۳۰ مارس سال ۱۹۴۳ دیوید دوبینسکی (David Dubinski) رئیس اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران زنان خیاط، در جلسه‌ای اعتراضی که بر علیه‌ی اعدام دو سوسیالیست لهستانی به نام‌های هنریک اِریلیش (Henry Ehrlich) و ویکتور آلتِر (Viktor Alter) تشکیل شده بود، چرنوف را به عنوان مهمان افتخاری معرفی کرد. این دو در دو دادگاه عالی نظامی در اتحاد جماهیر شوروی به جرم تحریک به شورش در ارتش اتحاد جماهیر شوروی و تشویق نیروهای مسلح روسی به این که با آلمانی‌ها صلح کنند، به مجازات اعدام محکوم شده بودند.

رافائل آبراموویچ، یک روس منشویک سابق، که در مارس ۱۹۳۱ بر طبق شهادتی در دادگاه منشویک‌ها، نقش مهمی را در رهبری یک سازمان جاسوسی-خرابکاری، که برای سرنگون کردن رژیم اتحاد جماهیر شوروی تلاش میکرد، بازی کرده بود، یکی از همکاران ویکتور چرنوف در ایالات متحده آمریکا محسوب میشود. پس از طرح توطئه‌های متعدد در برلین و لندن، آبراموویچ به آمریکا آمد و در آنجا اقامت کرد. در آمریکا، او مانند ویکتور چرنوف در ارتباطی نزدیک با دوبینسکی و دیگر رهبران

کارگری ضد شوروی قرار داشت. حملات شدید او به اتحاد جماهیر شوروی در روزنامه‌های نیویورک لیدر، روزنامه‌ی نیویورکی فوروارد (Forward) و دیگر نشریات ضد روسی منعکس میشد.

نیکیفور گریگوییچ، یک مهاجر ضد روسی اهل اوکراین بود که پست مهمی را در حزب اوکراینی سوسیالیست‌های انقلابی که در سال ۱۹۳۹ به ایالات متحده آمریکا آمده بود، به عهده داشت. به عنوان یک مبلغ ضد روسی فعال در میان شاخه‌های مختلف مهاجران در اروپا، گریگوییچ همکاری بسیار نزدیکی با ویکتور چرنوف داشت. او در پراگ سردبیری روزنامه‌ای به نام سوسپیلستوو (Suspilstwo) (همکاری)، را به عهده داشت که تبلیغاتی از قبیل "روس‌های شوروی و اوکراینی بازیکه‌ی یهودیان بودند" و "مبارزه بر علیه یهودیان در مناطق اوکراین، روسیه سفید، لیتوانی و لهستان"، را توصیه میکرد، را منتشر میکرد. گریگوروف حتی پس از مهاجرت خود به ایالات متحده آمریکا به فعالیت‌های ضد شوروی خود ادامه داد. پس از یورش آلمان نازی به شوروی، گریگوروف و چرنوف به سازماندهی "کمیته‌ای برای تبلیغ و ترویج دموکراسی" در نیویورک کمک کردند، که تقاضای "آزادی" جمهوری‌های اوکراین و دیگر جمهوری‌های شوروی را از اتحاد جماهیر شوروی داشت. نشریه‌ای با تیتر "اصول پایه‌ای برای یک سیاست غیر وابسته‌ی اوکراینی" که حاوی "آمار" بود که میخواست "کنترل" یهودیان را بر صنعت، اقتصاد و سیاست در اتحاد جماهیر شوروی ثابت کند از جمله مطالب تبلیغاتی بود که گریگوروف در ایالات متحده آمریکا منتشر کرد. در این نشریه او به ارتش سرخ هشدار میداد که از سربازخانه‌ها فرار کنند و "بی جهت جان خود را به خاطر کسانی که آنها را مورد ظلم و ستم قرار میدادند، به خطر نیاندازند".

از دیگر افراد ضد روسی سرشناس در میان "روس‌های چپ" میتوان از ناتان چائین، که رهبری انجمن مطالعاتی کارگران را به عهده داشت، و به صورتی دائمی با روزنامه‌ی ضد شوروی فوروارد همکاری میکرد، نام برد. در آغاز دهه‌ی سی، چائین تبلیغات سازماندهی شده‌ای را برای جمع آوری پول جهت دادن کمک مالی به "هسته‌های مخفی سوسیال دمکرات‌ها که هم اکنون در روسیه کار میکنند" و "مبارزه‌ی سختی که رفقای ما در روسیه بر علیه بلشویک‌ها به پیش میبرند"، آغاز کرد. در ژانویه ۱۹۴۲ چائین نوشت: "آخرین گلوله هنوز شلیک نشده است، و این آخرین گلوله از آمریکای آزاد شلیک خواهد شد - و با شلیک این گلوله حتی رژیم استالین هم سرنگون میشود".

\* \* \* \* \*

بهمن ادیب 2007/08/08